

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حمید رفیع
۱۰ فبروری ۲۰۲۵



حمید رفیع

سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ برای برگرداندن حق حاکمیت جمهور مردم بر سرنوشت خویش در وطن به ملت ایران مبارک باد!

انقلاب ۱۳۵۷، آغاز تجربه بود و نه پایان تجربه. در علم تجربی سیاست، شکست در حین فعالیت تجربی، پایان آن نیست، بلکه با بازنگری و یافتن اشتباهات و ضعف ها بر مبنای نقد های حقوقی، و تصحیح آنها در تطبیق با حقوق، صبرورت موفقیت آمیز رشد انسان و رشد جامعه ملی، ممکن می گردد. هر انسان مستقل و آزاد در زندگی اش لازم است که این درس تجربی را فراموش نکند. تنها انسان هائی که زنده، مرده اند، اشتباه نمی کنند.

هدف اصلی مردم در جنبش عمومی منجر به رویداد انقلاب ۱۳۵۷، بازپس گیری حاکمیت جمهور مردم بر سرنوشت خویش در وطن مشترک ایران بود. در آن جنبش عمومی، مردم توانستند ولایت شاه بر ملت را از سر راه رشد خویش بردارند.

مدت کوتاهی بعد از رویداد انقلاب، در خرداد-جوزا- ۱۳۶۰، روح الله خمینی به همراه اقلیتی تمامیت خواه از حزب جمهوری اسلامی و اقرارش، به نام "اسلام"، علیه آن انقلاب کودتا کردند. روح الله خمینی به همراه آن اقلیت تمامیت خواه، و در رأس آنها، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد بهشتی، علی خامنه ای، که با برداشتی از دین، بر باور مردم اعمال حاکمیت می ورزیدند، با آن کودتا، حاکمیت بر سرنوشت وطن را دوباره از ملت ایران سلب کردند و اینبار به ولی فقیه دادند.

در ادامه تجربه از این مانع هم الزامی است که در ذهنیت و عینیت عبور کنیم.

عده ای بیش از چهل و سه سال است که نهادینه شدن استبداد دینی ولایت فقیه را پایان تجربه اشتباه انقلاب می خوانند. به دروغ، مدعی می شوند که ملت ایران نمی دانست چه می خواهد، و فقط می دانست چه نمی خواهد!، تا ملت را از ادامه تجربه پیگیر انقلاب در پی شناخت ضعف ها و اشتباهات و رفع آنها بازدارند!

این عده از ضد انقلابی های مختلف، به این پرسش که چگونه ملت‌ی بدون این که بدانند چه می خواهد، حاضر به پرداخت هزینه در مبارزه به قیمت جان خود می شود، پاسخی ندارند که بدهند!

این دروغگویان، سعی می کردند و می کنند که نوزده تعهد روح الله خمینی به ملت ایران در مقابل جهانیان را سانسور کنند. نوزده تعهد بیانگر آن انقلاب، که باعث شد به او، لقب آیت الله آزادیخواه را بدهند .

از جمله ضد انقلابی ها، ضد انقلاب حاکم است که آن تعهدات نوزده گانه را سانسور می کند تا نسل امروز این دروغ که استبداد حاکم نتیجه انقلاب است را باور کند.

دسته دیگر از این دروغگویان، پهلوی چی ها هستند که همین دروغ را تکرار می کنند که استبداد حاکم نتیجه انقلاب است و مدعی می شوند که رژیم وابسته پهلوی، استبدادی نبود!

این ضد انقلابی ها، همجنس بودن و دشمنی شان با استقلال و آزادی ایران را در همین سانسور، نمایان ساختند و می سازند.

اما چرا شکست ممکن شد؟ زیرا هشدارها را نشنیدیم، و قدر دست آورد بزرگ آن انقلاب را که به دست آوردن حاکمیت جمهور مردم بر سرنوشت خویش در وطن مشترک بود، ندانستیم و از آن محافظت نکردیم. آن حاکمیت جمهور مردم که توسط خاندان وابسته پهلوی، با دو کودتای ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲، غصب شده بود، و در پی جنبش عموم مردم ایران در سال ۱۳۵۷، به دست آمد.

مدت کوتاهی پس از رویداد انقلاب ۱۳۵۷، روح الله خمینی به خواسته های بیست گانه جنبش عمومی جمهور مردم پشت کرد و رهبر ضد انقلابی ها شد. او به همراه اقلیتی تمامیت خواه، به بهانه "اسلام"، حق حاکمیت جمهور مردم را دوباره غصب کردند و استبدادی پلیدتر از استبداد رژیم پهلوی را به ما تحمیل کردند.

آیا طی این بالغ بر چهار دهه، آموخته ایم که تجربه را نیمه رها کردن، صحیح نیست؟ اگر پاسخ آری است، آیا اشتباهات و ضعف هائی که ما را آلت فعل و دنباله روزور پرستان تمامیت خواه ساخته است بر طرف کرده ایم؟ آیا به حقوق انسانی، حقوق شهروندی و حقوق ملی، حقوق طبیعت و وطن خویش، حقوق خویش در جامعه جهانی، عارف شده ایم و آگاهی یافته ایم؟ آیا در پی احیای آنها هستیم؟ در صورتی که پاسخ ها آری بشوند، عمر استبداد در هر شکلش کوتاه می شود و نجات خود از اسارت در استبداد حاصل می شود.

اما علت های دیگر شکست هم دخیل بودند. با تمام احترام برای گرامی یاد آقای مهدی بازرگان، به نظرم ایشان خطاهای زیادی مرتکب شدند. ایشان که به ملت ایران، رک، صریح، و واضح گفت، من انقلابی نیستم، اگر بولدوزر می خواهید، من "فولکس واگن" هستم، صحیح نبود که انتصاب نخست وزیری موقت پس از انقلاب را پذیرفت، صحیح نبود که ایشان، زیر بار تأسیس تمامیت خواهانه نهاد های قدرت دادگاه های انقلاب، سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، و ...، برنامه ریزی شده توسط آقای ابراهیم دکتر یزدی، می رفت. نهادهائی که ستون پایه های استبداد جدید شدند و حقوق انسان را پایمال کردند، اشتباه دیگر آقای مهدی بازرگان، این بود که "روحانیانی" مثل اکبر هاشمی رفسنجانی، علی خامنه ای و ... را وارد دستگاه حکومت داری کرد، که چنین کاری شراکت در شکستن وفای به عهد مبنی بر روحانیان در سیاست دخالت نخواهند کرد روح الله خمینی در فرانسه بود. نقدهای دگراندیشان را چوب لای چرخ حکومت موقت اعلام کردن، صحیح نبود.

افسوس که آقای مهدی بازرگان خیلی دیر دریافتند که استقلال و آزادی دو روی یک سکه هستند و با قائل شدن به ارجحیت اصل آزادی بر اصل استقلال، با پایمال کردن اصل استقلال، درخواست روح الله خمینی را برای تماس های مخفی با دولت امریکا پذیرفتند،

افسوس که ایشان و نهضت آزادی، حاکمیت جمهور مردم بر سرنوشت خویش در وطن و بدون شریک هائی مانند شاه، ولی فقیه، رهبر، ... را بعد از کودتا علیه انقلاب مردم، با شرکت در برخی از رأی گیری های نمایشی استبداد جدید، پایمال کردند. آنها نه تنها آن رأی گیری ها را تحریم نکردند، حتی مردم را تشویق به شرکت در آن نمایش های استبدادی کردند،

از جمله اشتباهات پس از انقلاب، بی توجهی به دخالت نهاد دولت در نهادهای دینی و مرامی است. در ادامه تجربه انقلاب، لازم است که بی طرفی نهاد دولت از نهادهای دینی و مرامی را همواره اصل قرار دهیم. آزادی بدون استقلال و استقلال بدون آزادی ممکن نیستند. قدرت های خارجی و داخلی و عوامل آنها با دخالت در امور ما، هم استقلال در انتخاب ما، و هم آزادی در نوع انتخاب ما را بی تردید پایمال می کنند.

آخرین سؤال این که، چگونه می توان طول عمر استبداد را فهمید؟

در این رابطه، از دید من دو دسته در مبارزه شرکت دارند:

- دسته اول آنها که قدرت را محور ارزش ها می دانند، و

- دسته دوم آنها که استقلال و آزادی و حقوق ملت را مبنای ارزش ها می دانند،

این دو، واقعیت ها را به یک صورت نمی بینند! برای مثال، انقلاب ایران را دسته اول، انقلاب روح الله خمینی و به خواست دولت امریکا، به ضد شخص شاه می خواند و مردم را ابزاری بیش نمی شناسد! دسته دوم انقلاب ملت ایران را بازپس گیری حق حاکمیت جمهور مردم بر سرنوشت خویش در وطن، از شاه مستبد که این حق را با کودتا از ملت سلب کرده بود می داند.

حق مسلم حاکمیت جمهور مردم ایران، با احیاء و حفظ حقوق انسان، حقوق شهروندی، حقوق ملی و حقوق طبیعت نهادینه می تواند بشود. برای دسته اول، کودتا علیه انقلاب، معنی ندارد. بدین لحاظ، روح الله خمینی رهبر ضد انقلاب شده، بی ملاحظه، آن کودتا را کنار تمامیت خواهان ذکر شده در بالا، برای تأسیس استبدادی پلیدتر از استبداد پهلوی مرتکب شد. برای دسته دوم، کودتا سلب دوباره حاکمیت جمهور مردم بر سرنوشت در وطن، به بهانه "اسلام" و دادن آن به ولی فقیه است.

این سؤال حائز اهمیت است که ما از کدام این دو دسته هستیم؟ پاسخ به این سؤال است که کمکی می کند بفهمیم طول عمر استبداد چقدر است. از دید من وقتی اکثریت جامعه در دسته دوم دور هم جمع شوند، عمر استبداد می تواند در ذهنیت و عینیت به طرف صفر میل کند.

شاد باشید.

۲۲ بهمن- دلو- ۱۴۰۳، برابر با ۱۰ فبروری ۲۰۲۵